

نقش خوانین و متنفذین در برقراری امنیت در لرستان در عهد پهلوی اول

محسن رحمتی*

محمد دالوند**

چکیده

با توجه به نابسامانی‌های اجتماعی موجود در لرستان مقارن برآمدن رضاخان و تلاش وی برای برقراری امنیت در کشور، لرستان از جمله مناطقی بود که برقراری نظم و امنیت در آن ضرورت داشت. بافت ایل‌ی منطقه، مساعدت بخشی از خوانین و متنفذان محلی موسوم به «خوانین دولتخواه» مهمترین عامل توفیق دولت پهلوی اول در تحقق این امر بود. در این مقاله با شیوه توصیفی-تحلیلی، نقش خوانین و متنفذین لرستان در تعامل با دولت پهلوی اول جهت استقرار امنیت در این منطقه مورد بررسی قرار می‌گیرد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد این گروه به خاطر رقابتهای درون طایفه‌ای یا به خاطر حفاظت از منافع خود به همراهی با دولت مرکزی پرداخته و از طریق حفظ نظم و امنیت، ابلاغ و اجرای فرامین دولتی، کمک به رفع عوامل ناامنی، حمایت از عملیات نظامی ارتش در قالب شرکت در لشکرکشی‌ها، دادن اطلاعات و راهنمایی، تأمین تدارکات، نیروی دولتی را در استقرار امنیت مساعدت نمودند.

کلیدواژه‌ها: لرستان، ایلات و عشایر، رضاشاه، پهلوی اول، امنیت.

۱. مقدمه

در سالهای پایانی حکومت قاجاریه تا برآمدن رضا خان، اوضاع اجتماعی کشور آشفته بود. مداخلات دول اروپایی و حرکات لگام گسیخته جریانهای اجتماعی به ویژه ایلات، امنیت اجتماعی را از بسیاری از نواحی ایران سلب نموده بود. در ناحیه لرستان نیز متأثر از شرایط عمومی کشور و بافت ایلیاتی منطقه، ناامنی فراگیر شده بود. بنابراین مهمترین اولویت رضاخان در راستای اقتدار بخشیدن به دولت مرکزی، استقرار امنیت در کشور و لرستان به عنوان پل ارتباطی تهران- خوزستان بود. بدیهی است که نیروهای دولتی برای ایجاد امنیت در هر منطقه، متناسب با شرایط جغرافیایی و اجتماعی آن نواحی از ابزارها و راهکارهای متعدد و متفاوت استفاده می کردند. با توجه به استحکام بافت ایلیاتی در لرستان، یکی از مهمترین ابزارهای توفیق دولت در این مسیر، بهره‌مندی از همکاری و همراهی برخی از خوانین و متنفذان محلی بود. والی زاده معجزی (۱۳۸۲: ۴۳-۲۷۷) و غضنفری امرایی (۱۳۹۳: ۹۷۵-۱۲۴۴) در شرح تحولات لرستان در عهد پهلوی به مسأله استقرار امنیت و عملیات نظامی ارتش در لرستان پرداخته‌اند، اما از تحلیل و تبیین نقش خوانین و متنفذین لرستان جهت توفیق ارتش در استقرار امنیت در منطقه غفلت ورزیده‌اند. روح الله بهرامی (۱۳۷۷: ۳-۱۲) و ثریا شهبوساری - سعید نجار (۱۳۹۳: ۵۲-۶۲) نیز در مقالات خود به تبیین سیاست‌های دولتی پهلوی و راهکارهای آن برای سرکوبی عشایر و ایجاد امنیت در لرستان پرداخته‌اند، اما در زمینه نقش خوانین و متنفذان محلی در این زمینه سخنی نگفته‌اند. فقط امان الهی بهاروند (۱۳۹۱: ۷۱-۸۲) در مقاله خود به تشریح وضعیت لرستان و ایلات آن در عهد رضا شاه پرداخته و به صورت پراکنده به نقش چند تن از خوانین در استقرار امنیت در لرستان اشاراتی نموده است. بنابراین، مقاله حاضر در صدد ارائه پاسخ به این پرسش است که خوانین و متنفذان محلی چگونه به تحقق برنامه‌های پهلوی اول جهت استقرار امنیت در لرستان مساعدت رساندند؟

۲. لرستان در آستانه برآمدن رضاخان

سرزمین لرستان که از جنوب به خوزستان و از شمال به کرمانشاه و همدان محدود شده و از غرب مناطق بختیاری تا جلگه‌های بین النهرین را در بر می‌گرفت، یکی از نواحی مهم غرب ایران بوده و هست. این ناحیه، با دارا بودن کوهستانهای صعب‌العبور، رودهای متعدد و خروشان، کمتر زمانی تحت کنترل کامل حکومت مرکزی قرار می‌گرفت و از طرفی دیگر

، وجود مراتع غنی، جمع کثیری از اهالی را به سوی زندگی دامپروری و ایلی سوق می‌داد. این دو عامل، دولت‌های مرکزی ایران را از دیرباز ناچار ساخت تا برای کنترل منطقه، حکومت آن را به حکمرانان نیمه خودمختار محلی همچون خاندان حسنیویه، برسقیان، اتابکان لر کوچک و والیان لرستان واگذار کنند.

در اوایل عهد قاجار با عقب نشینی والی لرستان به دامنه غربی کبیرکوه، و غلبه شاهزادگان قجری بر دامنه شرقی و شمالی آن، عملاً وحدت سیاسی لرستان از بین رفته و به دو قسمت پشتکوه و پیشکوه تقسیم گردید. انتصاب شاهزادگان قاجاری به حکومت لرستان پیشکوه از یک سو و غلبه بافت ایلی در این جامعه، اوضاع منطقه را آشفته ساخت زیرا جامعه ایلی از نظر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یک جامعه کاملاً خودکفا بود که تحت فرمان رئیس ایل قرار داشت.

اگر چه از آغاز قاجاریه، عملاً ایلات منطقه حالت نیمه خودمختار داشتند، ولی تعدد و تنوع طوایف این منطقه، رقابت بین آنها و سرسپردگی افراد به رئیس ایل خود و پرهیز از پذیرش ریاست ایلات دیگر، اجازه اتحاد و یکپارچگی به آنها زیر فرمان یک تن را نمی‌داد (مبرای آگاهی از این رقابتها نک: ادموندز، ۱۳۶۲: ۷۴). با انقلاب مشروطه، برخی شاهزادگان مستبد قجری به ویژه سالارالدوله کوشیدند تا با استفاده از عشایر غرب ایران نظام پارلمانی را نابود کنند و برای این منظور به تسلیح عشایر لرستان پرداختند (برای اطلاع بیشتر نک: گروه، ۱۳۶۹: ۶۷-۶۸). به دنبال آن، وقوع جنگ جهانی اول، تلاش قدرتهای درگیری در جنگ برای جلب حمایت عشایر و ایلات ایران (به ویژه لرستان) از طریق دادن پول، اسلحه و تجهیزات نظامی مدرن (ادموندز، ۱۳۶۲: ۱۰۲؛ والیزاده، ۷۱۹-۷۲۰) را در پی داشت. علاوه براین، عشایر لر از دیگر ایلات مجاور در کرمانشاه و شمال خوزستان و حتی اعراب بین‌النهرین نیز اسلحه خریداری می‌کردند (سازمان اسناد ملی، سند شماره: ۱۲-۱۷-۲۹۳).

مسلح شدن این عشایر به انواع سلاحهای مدرن، رابطه آنها با حکومت مرکزی و همچنین اوضاع اجتماعی منطقه را به شدت تحت تأثیر قرار داد. از آنجا که هیچ یک از این ایلات برای کسب استقلال و یا تصاحب قدرت در منطقه و کشور تلاش نکردند، خودسری آنها فقط رویکرد اجتماعی داشت. اگرچه ظاهراً بخشی از این خودسری‌ها با کمبود مواد غذایی در دوران قحطی بزرگ جنگ جهانی اول مرتبط باشد، ولی قطعاً از زندگی ایلیاتی و ارضاء حس سلحشوری ایلیاتی (برای نمونه نک: ادموندز، ۱۳۶۲: ۱۲۷) نیز

متأثر بود. در هر صورت، در این فضای آشفته، رؤسای ایلات لرستان برای کاهش منازعات درونی، به صورت ضمنی توافق کردند تا نواحی مجاور را برای تاخت و تاز میان ایلات تقسیم کنند چنانکه نواحی شرقی کرمانشاه در کنگاور و تویسرکان تا همدان عرصه تاخت و تاز ایلات کاکاوند و سایر طوایف دلفان؛ ملایر و نهاوند تا حدود اراک و همدان برای ایلات حسنونند، کرمعلی و فلک‌الدین؛ نواحی بروجرد، سربند و اراک تا حدود ساوه برای محل تاخت و تاز ایل بیرانوند و نواحی شمالی خوزستان نیز برای ایلات بالاگریوه معین شد (والیزاده، ۱۳۸۰: ۶۰۹). با این توصیف، در سالهای پایانی حکومت قاجاریه، با تاخت و تاز ایلات به طور کامل امنیت از لرستان و نواحی مجاور آن سلب شده بود که نویسندگان و سفرنامه‌نویسان مختلف هر کدام به ابعادی از این وضعیت اجتماعی اشاراتی دارند (نک: ادموندز، ۱۳۶۲: ۱۱۸؛ والیزاده، ۱۳۸۰: ۷۶۰).

۳. دولت پهلوی و ضرورت استقرار امنیت در لرستان

مقارن برآمدن رضاخان، بیشتر مناطق ایران از جمله لرستان، کردستان، خوزستان و موارد دیگر در دست رؤسای عشایر قرار داشت (فوران، ۱۳۹۰: ۲۹۸)، در حالی که رضاخان و اطرافیانش، نظر مساعدی نسبت به عشایر نداشتند و آنها را به عنوان عامل ابی نظامی تلقی کرده و زندگی ایلیاتی را مانع وحدت و نوسازی ایران می‌دانستند (کاتم، ۱۳۸۵: ۶۲). لذا سرکوبی عشایر در رأس همه برنامه‌های رضاخان قرار گرفت. او خود تأکید می‌کند: «تصمیم نهایی گرفته بودم که کاخ و بنیان ملوک الطوایفی را از بیخ براندازم و رؤسای مناطق عشایر را سرکوب نمایم و برای همیشه سر جای خود بنشانم» (پهلوی، ۱۳۴۵: ۵۴). در چنین برنامه گسترده‌ای برای اصلاح وضعیت اجتماعی ایران، لرستان به عنوان یکی از مهمترین مراکز عشایری به شدت مورد توجه قرار گرفت.

در برنامه امنیتی رضاخان، تأمین امنیت لرستان از چند جهت اهمیت داشت:

الف) دسترسی به ایالت خوزستان: خوزستان علاوه بر اهمیت اقتصادی و دارا بودن ذخائر نفتی، مرکز فعالیت شیخ خزعل بود که در اتحاد با سران بختیاری و والی پشتکوه، کمیته قیام سعادت را در برابر قوای رضاخان به وجود آورده بود (پهلوی، ۱۳۰۳: ۹۴). بنابراین، لرستان به عنوان معبر ارتباطی بین تهران و خوزستان و مکانی برای نظارت بر خوزستان دارای اهمیت بود. افزون بر این، سیاست بریتانیا، قبل از شکل‌گیری انقلاب اکتبر روسیه در سال ۱۹۱۷م مبنی بر پشتیبانی از ایلات در مقابل دولت مرکزی بود، لذا مأموران و

جاسوسان انگلیسی برای تأمین منافع خود مستقیماً با عشایر محلی، قرارداد می‌بستند. شدت این امر تا آن حدّ بود که عملاً باعث ایجاد دولتی در دل دولتی دیگر شده بود زیرا این روابط، ضمن آنکه خوانین محلی را در خدمت مقاصد استعماری انگلستان قرار می‌داد، باعث افزایش بی‌اعتنایی آنها نسبت به حکومت مرکزی می‌شد. اگر چه به گفته محققان، سیاست بریتانیا در قبال عشایر، بعد از انقلاب ۱۹۱۷ تغییر کرده و در تلاش برای ایجاد حکومت مرکزی بود، با اینحال مطابق اسناد موجود، در سال ۱۳۰۱ «کاپیتان ول» نامی که به عنوان مسافر از لرستان عبور می‌کرد، مقداری فشنگ و توپ برای لرها وارد کرده و به آنها داده بود (مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، سند شماره: ۴۲-۱۷۹۰). این امر نشان می‌دهد که حداقل بخشی از کارگزاران انگلیسی سعی داشتند با تحریک ایلات لر مانع از تسلط دولت مرکزی بر خوزستان شوند. بنابراین، رضاخان می‌کوشید تا با ایجاد امنیت در لرستان، راه ورود ارتش را به خوزستان باز نماید و منابع نفتی آن ایالت را زیر فرمان دولت مرکزی بیاورد.

ب) اخذ مالیات‌های معوقه. در نامنی‌ها و بی‌نظمی‌های پس از مشروطه تا کودتای ۱۲۹۹، بسیاری از ایلات مالیات مقرر خود را نپرداخته بودند (دالوند، ۱۳۸۵: ۱/۱۶۰). ناگفته پیداست که دولت برای تقویت خزانه خود نیاز مبرم به وصول این مالیات‌های عقب افتاده داشت و اتخاذ مالیات جز با استقرار امنیت، ممکن نبود. بنابراین، یکی دیگر از اهداف دولت پهلوی در لرستان، جمع و جبايت مالیات‌های منطقه بود.

ج- تقابل بافت ایلی با برنامه‌های نوگرایانه پهلوی: اقدامات نوگرایانه دولت پهلوی در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی معروفتر از آن است که نیاز به بحث داشته باشد. شیوه معیشت عشایر که بر خورداری از تسلیحات، پابندی به ساختار فرهنگی سنتی، کوچ فصلی، بسندگی افراد ایل به زندگی ساده و عادت به زندگی سخت، علاقه به دامداری به عنوان وسیله‌ی امرار معاش از ویژگی‌های اصلی آن به شمار می‌رفت هم از لحاظ اقتصادی و هم از نظر ساختار اجتماعی و سیاسی عشایر با برنامه‌های نوسازی رضاشاه در تعارض بود و تشکیل دولت تمرکز گرای پهلوی در تراحم آشکار با منابع پراکنده قدرت ایلات و عشایر قرار داشت. بنابراین رضا شاه برای تحقق اقدامات نوگرایانه خود باید بافت سنتی را در هم می‌شکست. یکی از مهمترین مناطقی که بافت سنتی ایلی را حفظ کرده بود، لرستان بود که به عنوان مکانی مملو از ایلات مسلح، جز با لشکرکشی و توسل به حمله نظامی تحقق برنامه‌ها و اهداف دولت پهلوی میسر نبود.

۴. روند استقرار امنیت در لرستان

رضاخان با توجه به اهداف خود، از سال ۱۳۰۱ تلاش برای ساماندهی امور اجتماعی و استقرار امنیت در لرستان را آغاز کرده و احمد آقاخان امیر احمدی را با اعطای درجه امیر لشکری عازم لرستان کرد (قراگوزلو، ۱۳۸۳: ۱۲۲). این لشکر در بروجرد مستقر شده و به رغم حملات پراکنده ایلات به آنها، به طرق مختلف کوشیدند تا اطلاعات لازم درباره تجهیزات، نیروها و مواضع دفاعی ایلات کسب کنند. پس از تهیه تدارکات لازم در آذر ۱۳۰۲ این لشکر به سوی خرم‌آباد روان و با درهم شکستن مقاومت سنگین ایلات در تنگه زاهدشیر در آذر ماه ۱۳۰۲ وارد خرم‌آباد شده و به خلع سلاح عشایر پرداختند. چند ماه بعد، عشایر یاغی به ریاست غلامعلی خان بیرانوند در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۰۳ بر مقر ارتش در خرم‌آباد تاخته و آن را در محاصره گرفتند. فقط حدود ۴۰ روز بعد در ۲۹ خرداد ۱۳۰۳ محاصره در هم شکست (رزوم‌آرا، ۱۳۲۰: ۱۴؛ یکرنگیان، ۱۳۲۶: ۴۰۹). از آن پس، نظامیان به دستگیری، محاکمه و مجازات سران ایلات یاغی پرداخته و و مابقی یاغیان به اطراف کبیرکوه پناه برده و به تاخت و تازهای ایلی خود در منطقه طرهران، کوه‌دشت و پشتکوه ادامه می‌دادند. در شهریور ۱۳۰۶ علی محمدخان غضنفری که قبلاً به نیروهای دولتی پیوسته و با عنوان امیر اعظم به حکومت طرهران منصوب شده بود، به یاغیان پیوسته و نیروهای دولتی را در آبان ۱۳۰۶ در منطقه سُرخ دُم در طرهران مغلوب ساخته و تا هفده روز در محاصره گرفت. با رسیدن نیروی امدادی، نیروهای دولتی از محاصره نجات پیدا کرده و شورشیان پراکنده شدند و مواضع آنها مورد بمباران هوایی ارتش قرار گرفت (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ب: ۳۱۷؛ شاه‌بختی، ۱۳۷۳: ۲۰۴).

در فروردین سال ۱۳۰۷ عبدالله‌خان امیر طهماسبی وزیر طرق و شوارع برای بازدید به لرستان رفته و توسط برخی از شورشیان به قتل رسید. رضا شاه در آبان ۱۳۰۷ شخصاً از لرستان بازدید و راه شوسه تهران به خوزستان را افتتاح کرد. از این زمان به بعد، عملیات سرکوب ایلات وارد مرحله جدیدی شد. امیر احمدی به شاه قول داد که هر چه زودتر لرستان را آرام ساخته و شورشیان را سرکوب نماید، اما نبرد با ایلاتی که در دره‌های صعب العبور کبیر کوه جای گرفته بودند، پیش رفتی نداشت. در مرداد ۱۳۱۰ فرماندهی کل لشکر غرب به سرهنگ درفشان داده شد، و در پاییز همان سال دوست‌مرادخان از طایفه زیدعلی و برخی دیگر از خوانین، دستگیر و اعدام شدند، اما شورش فروکش نکرد زیرا هنوز برخی خوانین بیرانوند با جابجایی در دلفان، هلیلان و طرهران اسباب زحمت نیروهای

دولتی را فراهم می‌آوردند. در سال ۱۳۱۱ حاجیعلی رزم آرا به فرماندهی لشکر غرب در خرم آباد منصوب شد. او با تعقیب سران شورشی موفق شد آنها را در ۱۳۱۱ وادار به تسلیم نموده و با محاکمه و مجازات آنها شورش را خاتمه بخشید (رزم‌آرا، ۱۳۹۳: ۸۶-۸۷). نیروهای نظامی در طول این دوره ۱۰ ساله از طرق مختلف همچون خلع سلاح، اسکان و تبعید عشایر، سرکوب سران یاغی، احداث راه شوسه، راه آهن، مدارس و دیگر تشکیلات اداری منویات رضاشاه را در لرستان محقق نموده (سازمان اسناد ملی، سند شماره ۱۲-۱۷-۲۹۳؛ امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۳۳۲) و سرانجام تا سال ۱۳۱۴ امنیت در لرستان فراگیر شد.

۵. خوانین محلی و استقرار امنیت

برقراری امنیت مهمترین شرط برای تحقق برنامه‌های اجتماعی-فرهنگی دولت پهلوی برای نوسازی ایران بود، در حالی که ویژگی اجتماعی و اقتصادی زندگی عشایری در تقابل آشکار با استقرار امنیت و دیگر سیاست‌های دولت پهلوی قرار داشت. افزون بر این، موقعیت جغرافیایی منطقه لرستان و غلبه بافت ایلی بر آن، مانع بزرگی در راه اجرای برنامه‌های دولتی بود. بنابراین، تنها امری که می‌توانست به تحقق این برنامه‌ها کمک کند، وجود اختلاف میان سران ایلات بود. در این زمان، بسیاری از رؤساء ایلات و متنفذان خرم‌آبادی همچون معین‌السلطنه چاغروند، یمن‌الملک کمالوند و حاج سیف‌الله خان والی‌زاده خواستار امنیت بوده و با رفتارهای لگام‌گسیخته برخی سران ایلات مخالفت داشتند. افزون بر خرم‌آباد، در دیگر کانون‌های ایلی از جمله طرهان، سلسله، بالاگریوه، بیرانوندها و باجولوندها، طیفی از خوانین به عنوان «گروه دولتنخواه» نیز حضور داشتند که با حکومت مرکزی و ایجاد امنیت در لرستان موافق بودند (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ۳۱۹؛ والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۴۸). علاوه بر این، رقابت شدیدی میان ایلات و حتی گاهی اوقات بین تیره‌های مختلف یک ایل (همچون اختلاف تیره‌های حیدرخانی و اسدخانی از ایل بیرانوند یا اختلاف تیره‌های عالی‌خانی و رحیم‌خانی از ایل سگوند) وجود داشت (ادموندز، ص ۷۴؛ امان‌الهی بهاروند، ۱۳۹۱: ۷۳) که باعث می‌شد تا گروه رقیب با پیوستن به نیروهای دولتی، مقدمات شکست، ضعف و یا سقوط رقیب خود را فراهم کنند. بنابراین، با ورود لشکر دولتی و در مقابل طرح امنیت پهلوی، رؤسای ایلات لرستان به دو دسته موافق و مخالف تحت عنوان خوانین «دولت‌خواه» و «یاغی» تقسیم شدند. خوانین دولت‌خواه از

طرق مختلف به انجام برنامه‌های دولت و تحقق اهداف آن کمک کرده و نقش خود را ایفاء نمودند که در محورهای زیر به آن پرداخته می‌شود:

۱.۵ خوانین و حفظ نظم و امنیت اجتماعی

در دوره قاجار، هر یک از خوانین، رئیس طایفه خود بودند که مهمترین وظیفه آنها اداره امور ایل، یافتن چراگاه و محافظت از منافع ایل خود بود و افراد ایل نیز سر سپرده و مطیع تصمیمات او بودند. این رؤسا علاوه بر تقابل با خطرانی که طایفه را تهدید می‌کرد، اختلافات داخلی میان اعضاء قبیله را نیز رفع می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۲۶-۲۷). با آغاز حمله نیروهای دولتی به لرستان، برخی از این رؤساء و خوانین با اهداف و انگیزه‌های متفاوت همچون حفظ ایل از آسیب، رقابت درون طایفه‌ای برای تصدی ریاست ایل، منازعه با ایلات رقیب مجاور به همراهی با نیروهای دولتی پرداخته و در ازاء آن از طرف حکومت مرکزی به ریاست ایل و تصدی مناصب اداری منصوب شدند. بدین ترتیب، جایگاه اجتماعی این رؤساء تغییر ماهوی پیدا کرد. زیرا نیروهای دولتی با پذیرش این افراد، آنها را به عنوان کارگزار حکومتی و کدخدایان محلی منصوب کردند که ضمن اعمال وظایف قبلی، وظیفه اصلی و رسمی آنها از این پس اجرای احکام و دستورات مرکز بود. در این روند، همچنانکه با استقرار دولت پهلوی در لرستان، فرماندهان لشکر به عنوان حکمران نظامی، فرمان‌روای ایالت شدند و رؤسای طوایف دولتخواه همچون نظرعلی خان، معین‌السلطنه و شیرمحمدخان سگوند به عنوان نمایندگان رسمی دولت برگزیده شدند (والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۶۵؛ امان‌الهی بهاروند، ۱۳۹۱: ۸۴) و رئیس نوروژ نیز با اخذ درجه سلطانی (سروانی) عهده‌دار حفظ انتظامات خرم‌آباد شد (مصاحبه شفاهی با نجم‌الدین مصدق در مورخه ۹/۹/۹۴). در این روند، علی‌محمدخان غضنفری به حکومت طرهان، دلفان، هلیلان و بیجنوند، عباس‌خان به ریاست طوایف جودکی، اسدالله‌خان عهده‌دار امور طایفه سگوند، رستم‌خان کاظمی به ریاست طایفه مومیوند و وصول مالیات طوایف کاکاوند و دلفان، چنگیزخان به ریاست طایفه کولیوند، تقی‌خان سپهوند به سرپرستی طوایف ده پیر، هرو و سراب داراب و عزیزخان حسنونند (بعد از مدتی کریم‌خان حسنونند به جای او) به حکومت الشتر و میر اسفندخان به ریاست طایفه میر و منطقه صیمره تعیین شدند (نک: والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۱۶۳؛ اقبالی، ۱۳۹۱: ۶۱۳، ۶۲۲؛ ستوده، ۱۳۸۸: ۳۵۴، ۳۷۳؛ آریا، ۱۳۷۶: ۱۳۸؛ فهیمی، ۱۳۸۸: ۱۱۱).

بنابراین، از این زمان به بعد، دولت مرکزی از وجود خوانین دولت‌خواه به عنوان رابط بین دولت و ایلات جهت تصدی امور و ایجاد امنیت در منطقه و جمع‌آوری مالیات استفاده کرد. از این پس، این خوانین به عنوان کدخدا مسئول اجرای قوانین و نظامنامه‌های دولتی بودند که در جلوگیری از فرار متهمان و از بین رفتن اثرات جرم اقدام نموده و نتیجه اقدامات را در اسرع وقت به نزدیک‌ترین پست امنیه یا نایب‌الحکومه اطلاع می‌دادند. افزون بر این، در دوره‌ی فرماندهی رزم‌آرا، جهت اداره بهتر امور طوایف و همچنین نظارت دقیق‌تر بر ایلات، علاوه بر حاکمان نظامی افرادی از میان رؤسای دولت‌خواه به عنوان نایب‌الحکومه انتخاب شدند تا زیر نظر حکمران نظامی در ایجاد امنیت در مناطق مختلف لرستان ایفای نقش نمایند. از این جمله می‌توان به افراد زیر اشاره نمود: رستم خان طولابی در چگنی، امان‌الله‌خان غضنفری در طرهان، اسدالله‌خان سرحدار در دلفان (غضنفری امرایی، ۱۲۶۴)، فتحعلی‌خان دالوند نایب‌الحکومه هُرُوی دالوند و قائدرحمت (اسناد خانوادگی نصرت اسکندری) و علیمردان‌خان والی نایب‌الحکومه ده‌پیر (اسناد خانوادگی محمدرضا والیزاده معجزی).

از وظایف نایب‌الحکومه‌ها این بود که با بررسی سوابق خادمان واقعی دولت زیرنظر حکمران نظامی به آنها اسلحه می‌دادند و با این اقدام مخالفان را از غارت بازمی‌داشتند (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۲۸) از دیگر وظایف آنها رسیدگی به شکایات محلی و وصول مالیات ایلات و عشایر بود (اسناد خانوادگی نصرت اسکندری). بنابراین جایگاه خوانین در هرم قدرت سیاسی لرستان را در دوره پهلوی اول می‌توان این‌گونه ترسیم نمود. ابتدا فرماندهان ارتش قرار داشتند و پس از آن حاکمان نظامی بودند، رؤسای ایلات هم در مناصبی چون حاکم سیاسی و نایب‌الحکومه بعد از آنها قرار داشتند. سپس کدخدایان دولتی و در نهایت ریش‌سفیدان بودند که در قاعده هرم قرار می‌گرفتند و مهمترین هدف همه‌ی آنها ایجاد امنیت در لرستان برای بسترسازی جهت اجرای برنامه‌های دولت در این منطقه بود.

۲.۵ ابلاغ فرامین دولتی

یکی از مهمترین نقشهایی که خوانین دولت‌خواه در زمینه تأمین امنیت در لرستان انجام دادند، نقش آنها در اطلاع‌رسانی و ابلاغ فرامین دولتی به مردم بود. در آن زمان که هنوز رادیو و تلویزیون وجود نداشت و در مناطق عشایری روزنامه مورد توجه نبوده و به خاطر فقدان سواد و همچنین مقتضیات زندگی ایلی مردم از حوادث و رویدادهای آن دوره آگاه

نمی‌شدند و رسانه‌ی جمعی در آن دوره مفهومی نداشت. بنابراین، فقط خوانین دولتخواه بودند که متن بخشنامه‌ها و فرامین را به اطلاع مردم می‌رساندند. خوانین دولتخواه در جلسات مختلف نیروهای دولتی حضور یافته و از بخشنامه‌ها، احکام و فرامین اطلاع یافته و به عنوان رئیس طایفه خود، مطالب را به اطلاع مردم می‌رساندند. چنانکه در روند خلع سلاح عشایر، در اوایل بهار ۱۳۰۳، امیراحمدی طی اعلامیه‌ای مردم لرستان را ملزم نمود تا سلاح‌های خود را به ارتش تحویل دهند. پس از انتشار این اعلامیه، چنانچه اسلحه‌ای در نزد کسی پیدا می‌شد، علاوه بر اخذ پنجاه تومان جریمه نقدی مدت بیست روز نیز به حبس محکوم می‌گردید (امیراحمدی، ۱۳۷۳: الف: ۳۵). به نظر می‌رسد خوانین دولتخواه در انتشار این اعلامیه در میان عشایر و تشویق آنها در تحویل سلاح‌هایشان به ارتش نقش بسزایی داشتند. یا چند سال بعد که سرلشکر خزاعی در اعلامیه‌ای خطاب به مردم لرستان آنها را ملزم به تحویل سلاح‌هایشان به دولت نمود (مصاحبه شفاهی با ذبیح‌اله معینی: ۹۵/۶/۲۵).

۳.۵ اجرای احکام دولتی

دولت پهلوی بعد از غلبه بر لرستان برای تحقق امنیت اجتماعی از طریق خلع سلاح (برای اطلاع بیشتر پیرامون این سیاست نک: مکی، ۱۳۲۴: ۳۸؛ ایوانف، ۱۳۵۶: ۱۴۲) قصد داشت تا ضمن تضعیف توان نظامی ایلات، و استفاده از این تسلیحات برای ارتش امکان ایجاد بی‌نظمی و ناامنی را از ایلات سلب کرده و راه را برای انجام اقدامات فرهنگی-اجتماعی مورد نظر خود در منطقه هموار سازد. بنابراین، نخستین احکام دولتی که بلافاصله بعد از ورود لشکر غرب به خرم‌آباد در آذر ماه ۱۳۰۲ صادر شد، فرمان‌های مربوط به خلع سلاح عشایر و تحویل اجباری اسلحه به ارتش بود. ایلاتی که سلاح خود را تحویل نمی‌دادند، با گروگان گرفتن زن و فرزندانشان، مجبور به تمکین در برابر این دستور می‌گردیدند.

خوانین دولتخواه در اجرای این حکم دولتی به عنوان بازوان قدرتمند دولت مرکزی عمل کرده و از چند جهت به اجرای این حکم کمک رساندند. نخستین نوع همکاری، تحویل اسلحه ایلات خود و همکاری در خلع سلاح ایلات رقیب بود؛ چنانکه شیخ‌علی‌خان بیرانوند در قسمت‌هایی از عشایر بالاگریوه و چنگیزخان کولیوند در مناطق الشتر و خاوه (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱۰۱۳، ۱۰۰۰)، مهرعلی‌خان امیرمنظم در قسمتی از عشایر حسونود و بیرانوند (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۷۸-۷۷)، امیراعظم غضنفری، در طوایف دلفان (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱۰۲۲)، غلام‌علی‌خان بیرانوند در طوایف منطقه‌ی

هَرُوی بیرانوند (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱۰۲۷)، رستم خان موسیوند در طوایف محدوده الشتر (مجموعه اسناد خانوادگی محمدرضا والیزاده معجزی)، رستم خان طولابی در عشایر چگنی (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۱۸۴)، علی محمدخان غضنفری در طوایف پشتکوه (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱۱۲۵)، عزیزخان سپهوند در عشایر بالاگریوه (خدابخشی، ۱۳۸۴: ۱۳۷) و امان‌الله‌خان غضنفری و الهیارخان گراوند در عشایر طرهان و کوهدشت (خدابخشی، ۱۳۸۴: ۱۶۵) به عنوان مأمور خلع سلاح تعیین شدند.

در این روند تعداد زیادی اسلحه جمع‌آوری شد؛ چنانکه در سه ماهه نخست حضور ارتش در لرستان (یعنی فقط زمستان ۱۳۰۲) هفده هزار قبضه اسلحه تحویل گردید (کرونین، ۱۳۷۷: ۳۷۹). روشن است که رؤسای ایلات و عشایر در گردآوری این تعداد اسلحه و تحویل آن به ارتش کمک شایانی کردند. زیرا این مهم جز از طریق اشراف کامل بر مقتضیات محلی منطقه و آگاهی از میزان و تعداد سلاحهای موجود در نزد افراد ایل به انجام نمی‌رسید و این گونه آگاهی‌ها فقط در نزد خوانین دولتخواه و کدخدایان محلی وجود داشت. چنانکه ممکن بود برخی از افراد ایل، می‌کوشیدند تا با مخفی‌کاری از تحویل سلاح خود اجتناب نمایند. خوانین محلی، به عنوان رابط میان دولت و ایلات در صورت مشاهده این گونه موارد، مراتب را به فرمانده لشکر غرب گزارش می‌نمودند.

۴.۵ حمایت از عملیات ارتش

نخستین راهکار نیروهای دولتی برای ایجاد امنیت در لرستان، سرکوبی ایلات مخالف و عشایر یاغی از طریق لشکرکشی و نبرد بود. بدیهی است که لشکریان دولتی به علت ناآشنایی با موقعیت جغرافیایی منطقه و عدم اطلاع کامل از کمین‌گاه‌های منطقه و مسیرهای ارتباطی بین ایلات، به تنهایی قادر نبودند تا ایلات مخالف را شکست بدهند. در این زمینه، خوانین و متنفذان دولتخواه به یاری ارتش برخاسته و از طرق مختلف نیروهای مختلف را حمایت کردند تا بتوانند ایلات یاغی را سرکوب نمایند. این خوانین دولت‌خواه نقش خود را در حمایت از ارتش به دو صورت ایفاء کردند:

۱.۴.۵ همکاری در امور نظامی

ساده‌ترین نوع همکاری خوانین با ارتش، اعزام نیروی نظامی و الحاق به قشون دولتی بود؛ همراهی ایل حسنوند به سرکردگی مهرعلی خان امیر منظم با نیروی ارتش در تعقیب

بیرانوندها در ۱۳۰۲، حضور سران ایلات سگوند، دالوند، قائدرحمت، آروان و یاراحمدی در اردوی دولتی در سال ۱۳۰۳ (دالوند، ۱۳۸۵: ۱۳۶/۱)، حضور جمع قابل توجهی از قوای عشایر در اردو کشی جهت سرکوبی دریکوندها در نبرد «کوه نمک» (امیراحمدی، ۱۳۷۳: ب: ۳۲۹-۳۲۸)، همراهی محمدخان طولابی در اردو کشی رزم آرا در سال ۱۳۱۱ در کبیرکوه (رزم آرا، ۱۳۹۳: ۸۶-۸۷؛ ستوده، ۱۳۸۸: ۴۲۰) همراهی عزیزخان بهرامی با نیروهای دولتی در منطقه گاماسیاب در آبان ۱۳۱۲ (ستوده، ۱۳۸۸: ۴۱۸)، حضور بخشی از سواران بیرانوند در شهریور ۱۳۰۷ در اردوی امیرلشکر غرب (آرشبو سازمان اسناد و کتابخانه ملی غرب کشور، سند شماره ۹۱/۲۸۰/۵۷) و همراهی خوانین محلی با نظامیان در دوران فرماندهی سرهنگ رزم آرا از ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۴ ش (صفایی، بی تا: ۲۴۴) نمونه هایی از این نوع همکاری محسوب می شوند. شایان ذکر است که این نوع همراهی ها برای سران ایلات دور از خطر هم نبود؛ چنانکه پس از شکست و عقب نشینی نیروی ارتش در نبرد «گردنه پونه» در تیرماه ۱۳۰۶ (رزم آرا، ۱۳۲۰: ۱۷)، خوانین دولتخواه همچون تقی خان سپهوند، امیرخان و صیدمحمدخان بیرانوند آن قدر مقاومت کردند تا جان خود را نیز از دست دادند (والی زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۱۹۳-۱۹۲).

دومین حالت از همراهی خوانین با ارتش، تلاش برای برقراری صلح بین سران ایلات با ارتش بود که از طریق مراودات و مذاکرات انجام می شد. چنانکه پس از شکست عشایر در رزمگاه زاهدشیر و در هنگام تلاش شورشیان برای بازسازی نیروها و تجدید حملات خود، خوانین محلی وساطت کرده و عشایر را وادار به صلح و تسلیم کردند (غضنفری امیرایی، ۱۳۹۳: ۹۸۱-۹۸۰). در جریان محاصره نظامیان در سال ۱۳۰۳ خوانین دولتخواه همچون معین السلطنه به عنوان واسطه بین ارتش و طوایف شورشی با عشایر بالاگریوه وارد مذاکره شده و آنها را از قیام علیه دولت بر حذر داشتند (والیزاده معجزی، ۱۳۸۲: ۱۱۵). حسین خان بهاروند در نقش میانجی گری بین ارتش و خوانین متمرّد، تعدادی از آنها را به خرم آباد آورد (امان الهی بهاروند، ۱۳۹۱: ۷۹-۷۸). علاوه بر این، در سال ۱۳۰۸ وقتی که یک گردان از نیروهای ارتش در «قلعه شیخ مکان» صیمره در محاصره ایلات قرار گرفتند، کدخدایان محلی وساطت کرده و یک شب برای تسلیم شدن ارتش فرصت خواستند و در این مهلت از پادگان جایدر استمداد نموده و از محاصره رهایی یافتند (خدابخشی، ۱۳۸۴: ۱۷۰).

سومین حالت همراهی خوانین محلی با ارتش حضور آنها در ارتش به عنوان راهنما به عنوان «راهنمای بلد محلی» بود؛ چنانکه در نخستین لشکرکشی ارتش به لرستان کدخدایان

دالوند همچون کدخدا محمدخان (مخو)، کدخدا شیر، کدخدا صفر به عنوان راهنمای قشون دولتی به ارتش همراه شدند (شاه‌بختی، ۱۳۷۳: ۳۹، ۶۳؛ مصاحبه شفاهی با سام دالوند در مورخه ۹۵/۶/۲۸). در سال ۱۳۰۶ در جریان سرکوبی شورش امیراعظم، از افرادی به عنوان «راهنمای بلد محلی» استفاده شد (قراگوزلو، ۱۳۸۸: ۸۶-۸۵). علاوه بر این، کسب خبر و آگاهی از مخفی گاه ایلات و میزان نیروها و نوع تجهیزات آنها برای پیروزی ارتش نقش اساسی داشت. خوانین دولتخواه و نیروهای محلی با ارائه اطلاعات مربوط به اردوی ایلات برای فرماندهان ارتش از یاری رساندن به قوای نظامی دریغ نکردند (آرشیو اسناد و کتابخانه ملی غرب کشور، سند ش: ۹۱/۲۸۰/۱۰۳؛ ۹۱/۲۸۰/۴۰).

۲.۴.۵ حمایت مالی و تدارکاتی

دومین شکل حمایت خوانین از عملیات ارتش، همکاری در تأمین مایحتاج و رفع نیازهای ارتش بود. در این زمینه، یکی از اقدامات خوانین و متنفذین لرستانی به منظور تأمین امنیت در منطقه، همکاری آنها در خصوص اجاره دادن منازل مسکونی و تأمین تدارکات نظامیان بود. چنانکه پس از ورود ارتش به خرم‌آباد در سال ۱۳۰۲ به دلیل ویرانی سربازخانه‌ها و عمارات دولتی، سیف‌الله خان والیزاده که از بی‌نظمی‌های ایلات و عشایر در رنج بود (ویلسون، ۱۳۴۷: ۳۱۷)، چندین واحد از منازل مسکونی خود و همفکرانش را جهت سکونت رؤسای ارتش و همچنین دفتر ستاد و تشکیلات تیپ لرستان اجاره داد (آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی غرب کشور، سند شماره: ۹۲/۲۹۳/۳۶۵۱، ۹۱/۲۸۰/۱۴۷؛ اسناد خانوادگی والیزاده معجزی). کدخدایان محلی ساکن در روستاهای بین جاده بروجرد-خرم‌آباد نیز هنگام اردو کشی به لرستان ضمن جادادن به نظامیان و اسب‌ها و قاطرهای ارتش در منازل و اصطبل‌های خود از ارتش پذیرایی کردند (مصاحبه شفاهی با سام دالوند، ۹۴/۵/۱۵). خوانین صیمره در مساعدت با اردوی نظامی به تهیه آذوقه و جمع‌آوری اسلحه همکاری کردند (درخشانی، ۱۳۸۶: ۱۹۹).

برخی از خوانین، در تأمین تدارکات قوای نظامی از نظر آذوقه و علوفه نیز همکاری داشتند. امیر امین یاراحمدی، سیف‌اله خان والیزاده و اسدخان سگوند از خوانینی بودند که در تأمین مایحتاج ارتش کوشیدند (والیزاده معجزی، ۱۳۸۹: ۳۵۴ آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه غرب کشور، سند شماره: ۹۱/۲۸۰/۵۹). سیف‌اله خان والیزاده نیز در تدارک علوفه با ارتش همکاری کرد (آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی غرب کشور، سند شماره: ۹۱/۲۸۰/۱۵۰). افزون بر این برخی از بازرگانان خرم‌آباد، که قبل از ورود ارتش به خرم‌آباد،

در معرض خطر دستبرد راهزنان بودند(شجره، ۱۳۹۵: ۳۳) به همکاری با دولت جهت ایجاد امنیت پرداختند؛ چنانکه حاج علی اصغر ناصریان تاجر خرم‌آبادی تدارکات ارتش را به مدت دو سال تأمین نمود (مصاحبه شفاهی با نجم‌الدین مصدق)؛ حتی لباس‌هایی که به عنوان خلعت به خوانین دولتخواه داده می‌شد توسط علی اصغر خرم‌آبادی خریداری می‌گردید (آرشیو اسناد و کتابخانه ملی غرب کشور، سند شماره: ۹۱/۲۸۰/۴۰)، آقارضا از تاجر بانفوذ خرم‌آباد نیز با نظامیان به منظور برقراری امنیت در شهر همکاری نمود. وی طبق نامه‌ای در سال ۱۳۰۳ جهت مساعدت با ارتشیان به بعضی از آنها وام می‌داد (آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی غرب کشور، ۹۱/۲۸۰ /۱۴۷). نیک روشن است که خوانین لرستان گرچه در ازای خدمت خود پاداش دریافت می‌کردند ولی بیشتر این اقدامات جهت استقرار امنیت در منطقه انجام گرفت تا بستری بر دیگر برنامه‌های پهلوی اول در لرستان فراهم شود.

۵.۵ دفع و رفع عوامل آشوب و ناامنی

مهمترین عامل ناامنی در لرستان، برخی ایلات یاغی بودند که با توجه به بافت ایلی فقط دستورات رئیس خود را اجرا می‌کردند. بنابراین، معلوم بود که با دستگیری این رؤسای نا آرام، ایلات تحت فرمان آنها نیز مطیع شده و دست از تاخت و تاز و ایجاد ناامنی برمی‌داشتند. سران ارتش نیز جهت ایجاد امنیت لرستان، پس از ورود به خرم‌آباد، به دستگیری مخالفان پرداختند. با توجه به شرایط جغرافیای و اجتماعی لرستان، تردید نیست که دستگیری سران ایلات مخالف جز با همکاری رؤسای طوایف دولتخواه میسر نبود. این طیف از خوانین به خاطر فزون طلبی و تمایل به ترقی اداری یا رقابت و کینه نسبت به سران ایلات مخالف، در به دام انداختن و دستگیری برخی از سران ایلات متواری نقش بسزایی داشتند. چنانکه دستگیری امیرمنظم فقط با ترفندهای حاج صیدهاشم حسنونند و چنگیزخان کولیوند میسر شد(اقبالی، ۱۳۹۱: ۶۰۲؛ خدابخشی، ۱۳۸۴: ۱۲۳) و سران ایل بیرانوند همچون غلامعلی خان بیرانوند، ولی‌الله خان و لطیف خان و جز آن (غضنفری امرایی، ۱۳۹۳: ۱۰۳۵-۱۰۳۳؛ امیراحمدی، ۱۳۷۳ الف: ۲۳۰). نیز در نتیجه همراهی افرادی از تیره حیدرخانی بیرانوند دستگیر و اعدام شدند. موارد فراوان دیگری از همکاری خوانین دولتخواه و متنفذین لرستان در دستگیری شورشیان ذکر شده (برای اطلاع بیشتر نک:

والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۲: ۲۳۸-۲۳۶؛ رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۲۰، ۳۱-۳۲؛ ستوده، ۱۳۸۸: ۴۲۳ و ۴۲۲؛ مؤمنی، ۱۳۸۷: ۳۳۰-۳۲۹ که حاکی از نقش این گروه در رفع عوامل ناامنی است.

۶. نتیجه‌گیری

استقرار امنیت در لرستان برای دولت پهلوی اول اهمیت فراوان داشت، اما این مهم بدون همراهی رؤسای ایلات و خوانین متنفذ محلی به نتیجه نمی‌رسید. در مقابل طرح دولت مرکزی، خوانین لرستان به خاطر رقابت‌های درون طایفه‌ای، به دو دسته‌ی دولتخواه و غیردولتخواه تقسیم شدند. خوانین دولت خواه به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف دولت مرکزی در استقرار امنیت در منطقه تبدیل شدند.

موقعیت صعب الوصول کوهستانی لرستان، نیروهای دولتی را در مقابل ایلات یاغی مستأصل ساخته بود، ولی خوانین دولتخواه و افراد تحت تابعیت آنها علاوه بر آنکه در خدمت نیروهای دولتی فعالیت نظامی می‌کردند، راهنمایی قشون دولتی در مناطق کوهستانی و نشان دادن مخفی‌گاه ایلات مخالف، و تأمین تدارکات نظامیان را بر عهده گرفتند. علاوه بر این، خوانین دولت خواه به عنوان کارگزاران دولت در قلمرو خود ضمن حفظ نظم و امنیت به ابلاغ احکام دولتی و تلاش برای اجرای آن همچون طرح خلع سلاح، دستگیری عوامل ناامنی، تصدی امور منطقه و همچنین با قشون دولتی همکاری و مساعدت کردند. بنابراین، این خوانین دولتخواه جمع قابل توجهی از ایلات تحت فرمان خود و یا مجاور و همسایه خود را به تحویل سلاح و ترک مخاصمه با قوای نظامی وادار کرده و از اینم طریق به برقراری امنیت در منطقه کمک کردند.

کتاب‌نامه

آبراهامیان، یراوند (۱۳۹۲). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشرنی.

آریا، محمدحسین (۱۳۷۶). لرستان در سفرنامه سیاحان، تهران: فکر روز.

ادموندز، جان، سیسل (۱۳۶۲). یادداشت های سفر لرستان، ترجمه اسکندر امان الهی بهاروند (همراه رساله مینورسکی و مغربارون دوبلر درباره لرستان و لرها) تهران: نشر بابک.

اقبال، رضا (۱۳۹۱). امنیت و انتظامات در لرستان از صفویه تا پهلوی، قم: ائمه.

امان الهی بهاروند، سکندر (۱۳۹۱). رضاشاه و لرها، مجموعه مقالات، خرم‌آباد، اردیبهشت جانان.

۱۵۲ نقش خوانین و متنفذین در برقراری امنیت در لرستان در عهد پهلوی اول

- امیراحمدی، احمد (۱۳۷۳ الف). اسناد نخستین سپهبد ایران، به کوشش سیروس سعدوندیان، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.
- ایوانف، س.م (۱۳۵۶). تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزآبی و حسن قائم پناه، تهران: اسلوج.
- بهرامی، روح الله (۱۳۷۷). سیاست قومی پهلوی اول در قبال قوم لر، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱، شماره ۱، بهار ۱۳۷۷.
- پهلوی، رضا شاه (۱۳۰۳). سفرنامه خوزستان، بی جا: مرکز پژوهش و نشر فرهنگ سیاسی دوران پهلوی.
- پهلوی، رضا شاه (۱۳۴۵). یادداشت‌های رضا شاه، به کوشش علی نصیری، تهران: مطبوعات شاه.
- خدابخشی، حاجی رضا (۱۳۸۴). تاریخ سیاسی لرستان، ج ۱، خرم‌آباد: افلاک.
- داگلاس، ویلیام اوویل (۱۳۷۷). سرزمین شگفت، ترجمه حمیدرضا دلوند و شیرین وطن دوست، لرستان پژوهی، س ۱، ش ۱ و ۲، تهران.
- دلوند، حمیدرضا (۱۳۸۵). انقلاب اسلامی در لرستان، ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- درخشانی، علی اکبر (۱۳۸۶). خاطرات، به کوشش حبیب لاجوردی، تهران: صفحه سفید.
- رزم‌آرا، علی (۱۳۲۰). جغرافیای نظامی (لرستان) تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران.
- رزم‌آرا، علی (۱۳۹۳). خاطرات و اسناد سپهبد حاج علی رزم‌آرا، به کوشش کامبیز رزم‌آرا و کاوه بیات، تهران: پردیس دانش.
- ستوده، یدالله (۱۳۸۸). شورش لرستان، خرم‌آباد: شاپورخواست.
- شاه‌بختی، محمد (۱۳۷۳). عملیات لرستان، اسناد سرتیپ محمدشاه‌بختی (۱۳۰۶ و ۱۳۰۳) به کوشش کاوه بیات، تهران: شیرازه.
- شجره، حسین (۱۳۹۵). سفرنامه حسین شجره به لرستان، تصحیح محمدجعفر محمدزاده، خرم‌آباد، شاپورخواست
- شهبازی، ثریا و سعید نجار (۱۳۹۳). « بررسی تأثیر سیاست‌های نوسازی رضاشاه برایلات و عشایر لرستان»، پژوهشنامه تاریخ‌های محلی ایران، س ۲، ش ۵، زمستان ۱۳۹۵.
- صفایی، ابراهیم (بی تا). نخست وزیران ایران، ج ۱، تهران: انجمن تاریخ.
- غضنفری امرایی، اسفندیار (۱۳۹۳). تاریخ غضنفری، به کوشش اسعد غضنفری و یداله ستوده، خرم‌آباد: شاپورخواست.
- فوران، جان (۱۳۹۰). مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- فهمی، مهدی (۱۳۸۸). نقش میرهای سیمره در تاریخ لرستان، اسناد و تصاویر، خرم‌آباد: شاپورخواست.
- قراگوزلو، غلام حسین (۱۳۸۸). جنگ‌های لرستان، تهران: اقبال.
- کاتم، ریچارد (۱۳۸۵). ناسیونالیسم در ایران، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.
- کرونین، استفانی (۱۳۷۷). ارتش و حکومت پهلوی، ترجمه غلامرضا علی بابایی، ویرایش محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: خجسته.
- گروته هوتم (۱۳۶۹). سفرنامه، ترجمه مجید جلیل وند، تهران: نشر مرکز.

مکی، حسین (۱۳۲۴). تاریخ بیست ساله، ج ۲، تهران: علمی.
والیزاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۲). تاریخ لرستان روزگار پهلوی، ویرایش غلامرضا عزیزی، تهران: حروفیه.
ویلسون، آرنولد (۱۳۶۳). سفرنامه: تاریخ سیاسی و اقتصادی جنوب ایران، ترجمه حسین علی سعادت نوری، تهران: وحید.

همو (۱۳۷۳). خاطرات نخستین سپهبد ایران احمد امیراحمدی، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.

همو (۱۳۸۰). تاریخ لرستان روزگار قاجار، ویرایش حمیدرضا دالوند، تهران: حروفیه.
یکرنگیان، میرحسین (۱۳۲۶). گلگون کفنان، گوشه‌ای از تاریخ نظامی معاصر، تهران: علمی.

مجموعه اسناد

آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره بازیابی ۲۹۶-۴۹۲، ۱۲-۱۷-۲۹۳
آرشیو سازمان اسناد ملی غرب کشور/همدان، شماره‌های بازیابی ۱۰۳/۹۱/۲۸۰، ۴۰/۹۱/۲۸۰، ۵۷/۹۱/۲۸۰،
۶۲/۹۱/۲۸۰، ۶۵۱/۹۱/۲۹۳، ۱۴۷/۹۱/۲۸۰، ۵۹/۹۱/۲۸۰، ۱۵۰/۹۱/۲۸۰.

مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، شماره بازیابی ۴۲-۱۷۹۰.
مجموعه اسناد خانوادگی محمدرضا والیزاده معجزی، خرم‌آباد، کتابخانه تخصصی گروه تاریخ دانشگاه لرستان.

مجموعه اسناد خانوادگی نصرت اسکندری، خرم‌آباد.

مصاحبه

مصاحبه با آقای نجم‌الدین مصدق، لرستان، ۹۴/۹/۲۶.

مصاحبه با آقای یداله ستوده، لرستان، ۹۴/۹/۱۲.

مصاحبه با آقای سام دالوند لرستان، ۹۵/۶/۲۸.

مصاحبه با آقای ذبیح‌اله معینی، لرستان، ۹۵/۶/۲۵.